

## وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز: ۰۹/ ۰۸/ ۱۳۹۸

تاریخ ثبت: ۳۰ خرداد ۱۳۹۵

عنوان: شیوه تجددگرایی و تفکرگرایی

### بسمه تعالی

#### موضوع: «شیوه تجددگرایی و تفکرگرایی»

در این گفتار قصد داریم پیرامون شیوه تجددگرایی و تفکرگرایی در جهان بینی انسان سخن بگوییم و اینکه کدام شیوه در زندگی فردی و اجتماعی پسندیده است؟

می خواهیم بدانیم جهان بینی بر مبنای تجددگرایی موجب چه رفتاری در زندگی انسان خواهد بود؟ باید دانست فرد تجددگرا اول موضوع را می بیند، سپس بر اساس آنچه دیده اقدام می کند. درواقع، او هر زمانش با رنگی و هر پوشش اش با نحوی نوآوری همراه است. مجموع این رویدادها «تجددگرایی» نام دارد. چه بسا فرد تجددگرا خود خریدار این نوآوری‌ها نباشد بلکه صرفاً به تقلید از دیگران عمل می کند.

آنچه در اینجا مطرح است پیرامون بهره ها یا احیاناً زیان هایی است که دامن گیر شیوه تجددگرایان می شود. باید گفت این گروه با وجود دگرگونی‌ها و تلون‌ها نمی توانند استقلال روانی و فکری داشته باشند؛ زیرا کسانی که بدون بهره گیری از نیروی عقل صرفاً به دنبال تجدد هستند از خود اراده‌ای ندارند. افرادی که با ساز دیگران خوشحال‌اند، با نوای دیگران در خیزش‌اند و با ریتم نوگرایان در رقص‌اند بدون اینکه مضرات و منافع موضوع را در نظر بگیرند، هرگز نمی توانند اثر مثبتی از خود در جامعه برجای گذارند. چنین کسی همواره به اصل مدلیسم-اش می نگرد و این غوغاهای تشویش که در زندگی برایش فراهم است وی را از مسیر درست و صحیح زندگی باز می دارد و به احتمالی به وسوسه و ناامنی درون می‌کشاند.

درواقع، انسان تجددگرا به همان نسبت که به تلون‌ها و رنگ‌های گوناگون می نگرد، به همان نسبت به پیمان و عهد و بستگی اش پایبند نیست و نمی توان نام او را بر اصل اعتماد تثبیت نمود؛ این سیر زندگی عموم از تجددگرایان است.

و اما شیوه متفکرین و درون‌گرایان چگونه است؟ فرد «تفکرگرا» اول موضوع را می یابد، پس از یافتن به سوی آن اقدام میکند. او انسانی مستقل است و چشم به دگرگونی‌ها و تلون‌های دنیا ندارد، او «می‌جوید»، اما از درون خود می‌جوید نه از برون؛ او «می خواهد»، اما درستی و پایداری را می طلبد. چنین فردی به خلاف انسان «تجددگرا» از هر جهت قابل اعتماد است. اصولاً اساس و مبنای افعال تمام محققان حقیقت‌گرا و عارفان به حق با شیوه تفکر و مادی‌گرایان با شیوه تجدد است.

تفاوت دیگر تفکرگرا و تجددگرا این است که تفکرگرا از عارضه‌های موضوعات در فرار است، زیرا آنکه با ابزار تفکر به سوی غایت و هدف می رود نفس (ذات) موضوع و هدف و غایت آن برای او مهم است نه عوارض آن. لذا رمز پایداری در پیمان و عهد یگانگی او نیز از همین یابیدن ذات و حقیقت غایت آغاز می گردد. اما آنکه تجددگراست زیر یوغ عارضه‌هاست. درواقع، تمام پدیداران در عهد و پیمان گرایان راستین حق از مکتب تفکر و درون‌گرایی رخ می نمایند. اگر کسی بخواهد هستی خود را در جهان به اثبات برساند، باید خود را به زینت مکتب تفکرگرا و واقع‌گرا آراسته گرداند و پروانه وار به دور دیواره‌های بلورین این مکتب به پرش درآید.

اما سخن از شیوه تجددگرایی و تفکرگرایی به اینجا می رسد که تمام کسانی که بی‌محابا به سوی طلب روان‌اند؛ همان سرافرازان و شهیدان کوی حق و روندگان دست‌ازجان شسته و راست قامتان عالم هستند که هیچگاه باد حوادث آن‌ها را به لرزه نیاورده. آنان که کالجبل‌الراسخ در مسیر زندگی بودند و هستند و خواهند بود همگی از این مکتب به تالو درآمد و از این لجنه و مکتب سرک کشیده‌اند چه اگر تجددگرا بودند برای اصل حقیقت جان نمی دادند.

اما اینکه معظم له مضرات تز تجددگرایی را بیان نمودند به این معنی نیست که ایشان مطلقاً با تجدد و نوگرایی

مخالف هستند بلکه تجددگرایان را ناپسند می دانند که بر مبنای تفکر و حقائق عالم و دین نباشد و همانگونه که در گفتار «مرز حیات هنر» پیرامون نوگرایی در هنر عنوان شد معظم له قائل به نوگرایی در هنر و صنعت هستند و معتقدند باید هنر هنرمند در نسل خود طی شود و نسل بعدی هنر جدیدی را بیافریند. اما اساساً منشأ نوآوری انسان چیست؟ استاد در رساله معاد خود، ذیل تدریس جلد نهم اسفار، در این زمینه می فرمایند: بدان حضرت حق در درون تو انسان خواه عالم یا جاهل، محقق یا چوپان نیروی بالقوه اختراع قرار داده است. بحث نوآوری و ابتکار بسیار گسترده است و در هر امری امکان پذیر است. از اختراعات در صنعت گرفته تا ابتکار در زمینه ترویج دین؛ آری، اینکه انسان در هر عصری ببیند نیاز دین و اجتماع و فرهنگش چه چیز است و چه ابتکاری می تواند در جهت تقویت دین و مذهبش داشته باشد نیز خود نوعی اختراع و نوآوری است؛ مثلاً ابتکاری که علامه حلی (اعلی...مقامه) به عمل آوردند و توانستند مذهب تشیع را رواج بدهند به این صورت که بر اساس بهره گیری از هنر آن روز اسامی پنج تن را بر سر مناره های مساجد و کتیبه ها نوشتند. تا آن زمان نشر ولایت علی (ع) در ایران هنوز به آن صورت انجام نشده بود، از زمان علامه حلی این ترویج بزرگ مذهب صورت گرفت.

اما چگونه انسان این حالت نوبه نو و ابتکار را در طول زندگی اش فرا بگیرد؟ استاد می فرمایند: یک طفل را در نظر بگیرید که از مادر متولد می شود. باید مادر او را در آغوش خود بخواباند تا هرگاه صدای ضربان قلب مادر به گوش او برسد، جهانی از آزادگی در او پیدا شود. بدانید هر هفتاد ضربه ای که در یک دقیقه از قلب مادر به گوش طفل فرو می رود، هفتاد جهان نو در او حاصل میشود و روان او به سوی فعال شدن قوه اختراع درون پیش می رود. حال اگر اکثر اوقات آن طفل را در گهواره بگذارند، یا در سنین رشد رفت و آمد او را با فضای خارج محدود کنند و مرتب زیر بال و پر او را بگیرند آیا چنین تربیتی شکوفایی اندیشه و نوگرایی و قوه ابتکار را در درون او به وجود خواهد آورد؟ باید گفت آن فرزند الگوی اولش مادر و سپس همان افراد محدودی است که با چشمان خود دیده فلذا محصول عملکرد چنین فردی محدود و بسته می شود و نمی تواند افق فکری نوآور داشته باشد؛ پس باید چه کرد؟

باید انسان را در معرض فرهنگ اجتماع قرار دهند تا با نیروی بدیع خود از هر کسی چیزی فرا بگیرد منتها نه فرهنگی که او را آلوده کند و از امور اصیل و حقیقیاش جدا سازد بلکه والدین او را به فرهنگی هدایت کنند که با حفظ اصالتها و حقیقت ها توان فراگیری نواها و بدیع ها را در او به خیزش و جوشش آورند. اما آیا نوآوری و ابتکار را می توان نوعی تجدد و تنوع گرایی دانست؟ ممکن است «نوآوری» و «ابتکار» با لغت «تنوع گرایی» مترادف فرض شود. در حالیکه از جهت لغوی «تنوع» به معنی گوناگون شدن و قسم قسم شدن است، اما «نوآوری» به معنی ابداع و ابتکار هست و «نوآور» کسی است که پدیده های تازه و بی سابقه ابداع کند.

آیا تنوع گرایی در همه حال پسندیده است؟ در پاسخ باید گفت: نفس تنوع عالی و مطلوب است. اگر قرار باشد آب همیشه آرام برود یا درخت همیشه سرسبز باشد، ارزش آنگونه ندارد؛ ارزش ها مادامی است که درخت متغیر و متنوع باشد؛ گاهی سبز باشد و گاهی خشک؛ و این نشان عنایت حق تعالی است. انسان هم همین گونه است انسان از لحظه تولد تا لحظه ای که جان میدهد، سیر زندگی او در فراز و نشیب قرار دارد نه حالت یکنواختی و در رکود. پس نفس تنوع مطلوب است؛ اما آیا این به این معنی است که انسان متنوع جایز است در هر زمینه اعم از علم، زندگی، حتی پوشش و فرهنگ به حکم نوآوری از یک شاخه به شاخه دیگر رجوع کند؟

اینکه نوع جامه و اقتصاد با گذر زمان تغییر میکند، باید دید این تغییر را چه کسی ماهر و امضا میکند؟ آیا باید هر نوع لباسی که در اجتماع ترویج میشود پذیرفت؟ اگر هر فردی جامه اش را تغییر داد و گفت «زمان این اجازه را می دهد» آیا این گفته سند است؟ یا آنکه می خواهد تعویض فرهنگ و جامه کند، باید عالم به احکام فقه و عالم به عصمت و تقوا باشد؟

استاد فرمودند: هرگاه خواستید فرهنگی را بپذیرید یا جامه ای را به تن کنید و مروج آن باشید ببینید آیا امام زمان (عج) از این شیوه راضی است و دین و نیروی عقلانیت آن را تأیید میکند یا خیر؟

معظم له می فرمایند: بدانیم آنکه طالب تنوع است طالب چیزی هست که ندارد و می خواهد آن را به دست بیاورد لذا با طمع به سویش می رود؛ مثلاً فردی می خواهد به سوی کسب پول و رقم برود به این دلیل که یا از

جهت مالی در مضیقه است یا آن مقداری که دارد او را راضی نکرده لذا پی پول و رقم می‌رود. یا حتی فردی می‌یابد از نظر علمی ضعیف است به سوی علمی می‌رود، اما آیا به واقع حقیقت علم را انتخاب کرده که به سوی آن می‌رود یا می‌خواهد میل خود را ارضا کند؟

استاد فرمودند: آنکه مدام طالب تنوع است این تنوع برایش سرگردانی به بار می‌آورد. تمام انتخاب های بر مبنای تنوع، در زندگی برای صاحبش سرگردانی می‌آورد، فرد مدتی به اینسوی و مدتی به سوی دیگر میل می‌کند ولی دلش به هیچ سوپی آرام نمی‌شود، اما اگر حق را انتخاب کند و در این مسیر برای حق متنوع باشد، به هر سو که می‌رود می‌خواهد جلوة حق را ببیند. آیه 162 سوره انعام نیز همین موضوع را تأیید می‌کند: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ یعنی نمازم، عبادتم، زندگی و مردگی ام، سراسر هستی و وجودم، همه از آن خدا و برای خداست. پس یافتیم نفس تنوع مطلوب است تا جایی که برای انسان سرگردانی فراهم نکند.

منبع: رساله مقامات و منازل انسان مرحله (7)، ص 727 و رساله معاد حاصل تحقیق دانشمند معظم فیلسوف متأله حضرت استاد موسوی ذیل جلد نهم اسفار.